

پیام شاهزاده رضا پهلوی  
در مورد  
همایش آزادیخواهانه دانشجویان در ۱۶ آذر

۱۹ آذر ماه ۱۳۸۸

دانشجویان دلبندم،

ایران به وجود جوانانی چون شما می‌بالد، در وجود جوانانی چون شما می‌ماند، و با وجود جوانانی چون شما، می‌شکفتد و پی در پی تازه می‌شود. عزیزانم، شما با نمایش دل‌انگیز خود در برافراشته نگه‌داشتن پرچم آزادی و آزادی‌خواهی نشان دادید، که نه تنها امروز نوک پیکان دانایی ایرانی هستید، بلکه با تکیه به نبوغ فرهنگی و تمدنی خود، بی‌باکی و بزرگی دلی را نیز به خرد دوستی و مهر به راستی پیوند زده‌اید. شما، که مایه فخر ایران و مشعل داران راستین سنت شکوهمند جندی شاپور هستید، همانند نیاکان نیک اندیش تان هم دانش دارید و هم بینش، هم خرد دارید و هم عشق، و به راستی که آمیزش این چهار گوهر ناب، چیزی جز هنر زرین ایرانی بودن نیست، هنری، که شما فرزندان بزرگمهر و برزویه به زیباترین و والامنشانه‌ترین وجه نمایندگی اش می‌کنید.

هم میهنان آزادی‌خواهم، زنان و مردان آزاده ایرانی

رژیم ستم پیشه فقهاتی به پایان خط اش رسیده است و پیروزی نهایی ما با هر گامی که به اشتراک علیه دستگاه مخوف و آزادی‌کش خلافت بر می‌داریم، نزدیک تر می‌شود؛ آری، ما امروز، از هر روزی به پیروزی ملی و تمدنی مان بر نظام خشم و کین نزدیک تر شده ایم بطوری که می‌توانیم پیروزی را لمس اش کنیم و بوی جان بخش اش را، به درون سینه کشیم؛

عزیزانم، این روزها روزهایی شاد و سرشار از زیبایی و حقیقت اند، چرا که اینک طشت رسوایی بی‌لیاقت ترین حکومت قرن از بام تاریخ بر زمین افتاده و پرونده انقلاب منحوس خمینی که تلاشی کوراندیشانه بود برای به بند کشیدن روشنایی و بازگشت به سنت تاریکی و نادانی، بسته شده است. آری، امروز روز شادی و نیکبختی ست، چرا که هیچ بزرگ انقلاب اسلامی در همه ابعادش بر ملا شده است و دختران و پسران شیردل ایرانزمین با به آتش کشیدن تصاویر دو دروغ گو و جنایت کار بزرگ تاریخ ایرانزمین، یعنی خمینی و خامنه‌ای، پیامی روشن و بسیار آسان فهم به جهان دادند: این رژیم باید در کلیت اش برود! فتنه عمیق و وحشت بزرگی که سی سال پیش با آمدن خمینی گجسته به ایران آغاز شد و امروز در ولایت ظالمانه و دانش ستیز شاگردان مکتب اش ادامه می‌یابد، در بنیادش بر ایند یک انحراف تمدنی ژرف و بلند مدت بود که خیلی زود اصالت اهریمنی خود را نشان داد و به یک سرطان فرهنگی بدخیم تبدیل شد، سرطانی، که برای رهایی و درمان بنیادی میهن مان باید آن را به همراه همه ریشه‌ها پیش از روح و پیکر جامعه و تاریخ مان درآورده و به دور اش اندازیم؛

شکی نیست که جمهوری اسلامی در هیچ بُعدی از وجوداش درمان پذیر نیست، چرا که بیش و پیش از هر چیز این خود اوست که سرچشمه همه بیماری ها و پلیدی ها و بدی هاست. امروز شفافیت بیان و روشنی سخن مردم ایران که می گویند "اصل نظام نشانه است"، که می گویند "مرگ بر اصل ولایت فقیه" جای هیچ گونه ابهامی را باز نمی گذارد: موضوع بر سر ولایت فقیه خوب و ولایت فقیه بد نیست، پس به طریق اولی، موضوع بر سر رفتن این دولت و یا آمدن آن دولت نیز نیست، موضوع بر سر بازپس گرفتن و بازسازی دگر باره ایرانزمین است، ایرانزمین، در تمامیت تمدنی اش، نه یک کلمه بیش، نه یک کلمه کم. از همین روست که جز بر معدودی مومیایی شدگان سیاسی که حاضر به بیرون آمدن از غار کھف انقلاب شوم و مردم ستیزانه شان نیستند، دیگر بر هیچ نیروی واقع گرا و مردمی پوشیده نیست که دو راه بیش وجود ندارد: ماندن در کنار انقلاب اسلامی و پای بر گلوی مردم و تاریخ تمدن ایران فشردن، و یا بیرون آمدن از دامن انقلاب و سنت اش، و پیوستن به ایران و فرهنگ شکوهمند و خرد بنیاداش.

من در اینجا از همه امیران ارتش و سپاه، فرماندهان پلیس و دیگر نیروهای انتظامی می خواهم که هر چه زودتر در یک حرکت متحد ملی، همزمان با حفظ و کنترل امنیت همگانی، به مردم بپیوندند و بطور آشکار و بی پرده حساب خود را از حساب خمینی و دژخیمان بیگانه صفت به جا مانده از او، که چیزی جز متجاوزانی ددمنش و اشغال گر نیستند جدا کنند. سرداران، اینک این سرود روشن رهایی و بانگ بلند آزادی ست که زیرگوش شما از گلوی نسل جوان ایرانزمین سر داده می شود، اینک این ترانه آبی عشق به انسانیت و میهن است که از سوی فرزندان تور و سلم و ایرج در برابر دیدگان شما خوانده می شود، خویشکاری و وظیفه شما در این پیچ بزرگ تاریخ یک چیز بیش نیست: شنیدن تام و تمام این سرود مهین و سر تعظیم در برابرش فرود آوردن، این، حکم تاریخ و شرف است.

سرداران، من به شما می گویم، نظام خلیفه گری انقلابی، که هرگز جایی برای دفاع کردن نداشته و از همان روز آغاز پیدایش اش مخرج مشترک همه بدی ها و برآیند همه دروغ ها بوده است، اینک دیگر پرانتزی بسته شده و امری پایان یافته شمرده می شود؛ پس شک نکنید که جمهوری اسلامی، به اضافه همه اعوان و انصارش به زباله دان تاریخ تعلق دارند و امروز دیگر حتا بی طرفی نیز بی معنی ست، چرا که یا با مردم باید بود و یا بر مردم؛ و من البته به روشنی می دانم که برای سربازان جان برکف این میهن هفت هزارساله، برای آنانی که خود را بازماندگان رستم و اسفندیار می دانند و یگانه تعهدشان مردم ایران و تمدن ایرانی ست، یک گزینش بیشتر وجود ندارد: روی گرداندن از دودمان ضحاکان دروغ آئین، و ایستادن در کنار ایران و ملت راست منش اش. پس بر همه یونیفورم پوشان میهن است که بی هیچ قید و شرطی از امنیت داخلی و خارجی ملی و تمامیت ارضی ایرانزمین نگهداری کنند، جلوی هرگونه دست یازی به جان و مال ایرانی را بگیرند و دست هر مزدور بیگانه ای را که می خواهد به سوی فرزندان این بوم کهن دراز شود، کوتاه کند.

ایرانیان،

ما امروز باید هر روز بیشتر از روز پیش فشار را بر اشغالگران میهن، چه در جبهه داخلی و چه در جبهه خارجی که دارد بنا بر طبیعت اش منافع ملی ما را به حراج می گذارد، بیشتر کنیم و از هر رویداد و نماد تاریخی که به فرهنگ شادمنشانه ملی و خاطره کهن قومی مان تعلق دارد برای نه گفتن

به این رژیم ضد ایرانی سود ببریم. عزیزانم، ما امروز، با همه دردهای جانکاهی که ناجوانمردانه بر یکایک مان روا می دارند، می توانیم خرسندی و امید را با حروف بزرگ بنویسیم، چرا که روز آزادی نهایی بس نزدیک است و دیری نخواهد پایید که ما، همه با هم، ایران ما را در صلح و آرامش و امنیت از گماشتگان اهریمن پس خواهیم گرفت.

خداوند نگهدار ایران باد  
رضا پهلوی